

Seyed Mohsen Mir Bagheri \*

سید محسن میرباقری \*

**Abstract:**

**چکیده:**

About the Holy Quran from its descent time, the topic as a backend and appearance is raised. Each of these two topics located in the many discussions, what is desired in this document, reviews some of the damage in using the Holy Qur'an in order to the appearance or the backend. The first damaging is the excesses or wastage. Some said that the Quran is adequate for all of Islamic nation with this theory they deny necessity of teacher and specifier beside the Quran and against it some comments that appearance of Quran is not argument and what non-infallible understand from the Quran appeared has no place in the realm of knowledge without infallible station support.

درباره قرآن کریم از زمان نزول آن مسئله‌ای به عنوان ظاهر و باطن مطرح شده که هر یک، مدار بحث و گفتگوهای بسیاری قرار گرفته است. هدف این نوشتار، بررسی برخی آسیب‌ها در استفاده از قرآن کریم در جهت ظاهر و یا باطن است. اولین آسیب افراط و یا تفریط است. برخی گفته‌اند که قرآن برای امت اسلامی در همه امور کفایت می‌کند و با این سخن ضرورت معلم و مبین را در کنار قرآن انکار کرده‌اند. در مقابل برخی نظر داده‌اند که ظاهر قرآن حجت نیست و آنچه از درک ظاهر برای غیرمعصوم حاصل می‌شود، بدون تأیید مقام عصمت جایگاهی در حوزه دانش وجود ندارد.

In this context in this article will argument of the following opinions: The appearance of the Holy Qur'an is understandable; Understanding the Quran's appearance has a degrees and stairs; The torpies that used in the Qur'an are considered appearance; The Islamic nation to understand religion alongside the Quran need to the Messenger of God (PBUH) and his illuminated family; Some says the backend of the Qur'an means the depth of text and in other opinions is mean the truth which is that no words express it independently; The backend of Quran in any meaning not reject appearance but it is knowledges in addition to the appearance.

در این زمینه در این مقاله چنین استدلال می‌شود: ظاهر قرآن کریم قابل درک و حجت است؛ فهم ظاهر قرآن درجات و مراتبی دارد؛ مجازهای به کار رفته در قرآن از ظاهر محسوب می‌گردد؛ امت اسلامی برای درک حقایق دین در کنار قرآن نیازمند به رسول اکرم و عترت نورانی او هستند؛ باطن قرآن از نظر بعضی به معنای درک ژرفای متن و در نظر برخی دیگر به معنای حقیقتی است که الفاظ مستقلاً بدان دلالت ندارند؛ باطن قرآن کریم به هر معنا که باشد، نفی ظاهر نمی‌کند؛ بلکه معارفی افزون بر آن است.

**Keywords:** Quran, Infallible, Backend, Appearance.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، ظاهر، باطن، معصومین.

\* Assistant of Tarbiyat Modarres Shahid Rajae University

\*استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی.

D.mirbagheri@gmail.com

## مقدمه

گفتگو درباره قرآن و شیوه بهره‌وری و استنباط از آن و تعیین مرزها در پژوهش قرآنی، در این زمان که رویکردی تازه نسبت به این کتاب آسمانی صورت گرفته و قرآن کریم مستند عام و خاص واقع شده، از ضرورت ویژه‌ای برخوردار است.

موضوع «ظاهر و باطن» و بهره‌مندی از آن دو، در تاریخ پژوهش‌های قرآنی همواره مسئله‌ای مورد توجه و در معرض گفتگو بوده است. از آن رو که از یک سو از زمان پیامبر اکرم (ص) و توسط خود آن حضرت، بیان‌شده و وارد حیطه فرهنگ علوم قرآنی شده<sup>۱</sup> و از سویی دیگر سبک و سیاق ویژه قرآن کریم و آکنده بودن آن از اشارات و لطائف، قرآن‌پژوهان را بر وجود حقایقی در ورای ظاهر آن رهنمون گشته است؛ به‌گونه‌ای که به روشنی یافته‌اند آنچه را که پس از همه تلاش‌ها از قرآن می‌یابند، تمام مطلب نیست بلکه جرعه‌ای از اقیانوس لایزال معارف آن است؛ و آنچه را که نمی‌یابند، بسی فراتر است.

در مراتب بهره‌مندی از قرآن، در کلام زیبایی منقول از امام حسین آمده است:

کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للانبياء... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۸۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۴۸-۴۶)

کتاب خدای عزوجل بر چهار امر مشتمل است:

۱. در این باره روایات فراوانی از رسول اکرم و ائمه هدی رسیده است. به عنوان نمونه سیوطی در *الاتقان فی علوم القرآن* ج ۴، ص ۲۲۵، روایت زیر را از رسول اکرم آورده است: «القرآن تحت العرش له ظهر و بطن یحاج العباد»؛ و نیز رک: تفسیر طبری، ج ۱، صص ۲۲ و ۲۷.

بر عبارت‌ها و اشارت‌ها و بر مطالب لطیف و حقیقت‌ها. عبارت‌های آن برای عموم است و اشارت‌ها برای ویژگان و لطافت‌ها برای اولیاء و حقیقت‌ها برای انبیاء.

درباره شگفتی و ژرفای قرآن کریم از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

«القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق...» (نهج البلاغه، ۱۴۱۵: خ ۱۸؛ مجلسی، همان: ۲۰/۸۹)

قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و باطنی پرمایه و ژرف است.

این ساختار ویژه الهی که طی آن دریایی بی‌کران را در ظرف عبارات مشخص قرآن گرد آورده و آن را «تبیان و روشن‌گر همه چیز گردانیده» (النحل/۸۹) خود نشانی است بر اینکه این کتاب آسمانی همان‌گونه که احادیث اسلامی متذکر شده‌اند؛ «دارای ظاهر و باطن است» (مجلسی، همان: ۹۵/۸۹؛ حدیث امام باقر: کلینی، ۱۳۶۵: ۳۷۲/۱ و ۵۴۹/۴) و عبارات آن افزون بر معنای ظاهری - که الفاظ گویای آن است- بر حقایقی مکنون نیز اشارت دارند. البته این نکته نیز به نوبه خود ضرورت وجود معلم و مبین الهی را که واقف بر حقایق مکتوم آن باشند، برای امت اسلامی روشن می‌گرداند. از این رو می‌توان ادعا نمود که بحث و بررسی پیرامون موضوع «ظاهر و باطن قرآن کریم»، از مقدمات لازم برای تمسک به این کتاب آسمانی و نیز تمسک به عترت است؛ همان دو ثقل گرانبگداری که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، امت خویش را مؤکداً بر تمسک به آنها فرموده‌اند.<sup>۲</sup>

آنچه موجب شد این موضوع مورد بحث قرار گیرد؛ مشاهده آسیب‌ها در پژوهش‌های قرآن و

۲. رک: حدیث ثقلین که مورد اتفاق فریقین است.

- حاکم ساختن رأی و اندیشه‌ای پذیرفته شده بر قرآن کریم (از مصادیق تفسیر به رأی) که بسیار رواج دارد.

- تجرید آیه و با عبارت قرآنی از بستر خود و از جمع آیات موضوعی، آنگاه مورد استنباط و استناد قرار دادن آن؛ مانند به کار گرفتن آیه (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (النجم/۳۹) در امور اقتصادی و یا مطلق کردن (فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لْيُبْكُوا كَثِيراً) (التوبه/۸۲)

- عدم توجه به مسلمات کتاب و سنت و حریم‌شکنی آزادانه و یا جسورانه.

- بلندپروازی پژوهش‌گر در استنباط و ادعای فهم همه‌جانبه قرآن؛ و تصور اینکه همه حقایق را همگان می‌توانند از قرآن بگیرند.

- عدم توجه پژوهش‌گر به توانمندی خویش و بی‌توجهی به مقدمات لازم که نوعاً موجب جسارت می‌گردد.

- بی‌اعتنایی به نظرات صاحب‌نظران معتمد و برعکس اعتماد بر آرای ظاهرپسند، بدون دقت لازم.

- شتاب‌زدگی در نتیجه‌گیری و عدم دقت لازم در جوانب امر.

اینها و عواملی از این قبیل، از اموری هستند که غفلت پژوهش‌گر از آنها، می‌تواند موجبات انحراف از صراط مستقیم قرآنی را در پی داشته باشد.

از این رو در امر مقدس پژوهش‌های قرآنی، توجه دقیق به آسیب‌ها و مقابله با آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد؛ ولی چون تمامی آنها مدار بحث کنونی ما نیست؛ از آن گذر می‌کنیم؛ در اینجا به دو آسیب مذکور که مبنای بحث است می‌پردازیم.

احساس ضرورت در ارائه راه‌کارها است. چه آنکه پژوهش در مباحث قرآن کریم همچون هر پژوهشی، از خطر آسیب در امان نیست؛ از این رو شناخت آسیب‌ها و پیشگیری و ارائه راه حل در این زمینه خود در خور پژوهشی بایسته است.

### آسیب‌ها

آسیب‌ها در پژوهش‌های قرآنی در نمایه‌های گوناگون رخ نموده‌اند. موارد زیر را می‌توان از جمله آنها دانست:

#### در امکان فهم حقایق قرآن کریم و بهره‌وری از آن

در این مسئله زمینه آسیب افراط و تفریط و یک‌سونگری بسیار است؛ چنانکه یک جریان فکری، درک همه حقایق قرآنی را بدون نیاز به معلم و مبین ممکن و بلکه حاصل دانسته و در مقابل جریان فکری دیگری، درک مراد رحمان از عبارات قرآن را صرفاً از طریق حدیث ممکن می‌داند.

#### در تلقی معنای ظاهر و باطن

پژوهش این موضوع، خصوصاً غور در امر باطن از آسیب در امان نیست، بلکه آسیب‌هایی ماندنی دارد. از این رو که معمولاً نامشهود است و از قبیل بیماری‌هایی است که رنجی برای بیمار ندارد.

در اینجا نگاهی گذرا بر دو مورد فوق می‌افکنیم. البته آسیب‌ها، در پژوهش‌های قرآنی به این دو منحصر نیستند، بلکه لغزش‌گاه‌های بسیاری وجود دارد که می‌تواند برگرفته از عواملی متعدد باشد.

موارد زیر را می‌توان از زمره لغزشگاه‌ها و آسیب‌های مذکور برشمرد:

## امکان فهم حقایق قرآن کریم

درباره بهره‌مندی از قرآن، دو اندیشه و یا دو داعیه خطا‌آفرین و حرمان‌آور به چشم می‌خورد.

در تاریخ اسلام و در عرصه کنونی فرهنگ مسلمین، همواره این دو اندیشه در فراز و نشیبی خودنمایی کرده‌اند.

برخی بر آنند که: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» یعنی قرآن ما را کفایت می‌کند و به چیزی جز آن نیاز نداریم؛ و همه دانستنی‌های دینی مورد نیاز خود را از متن کلام خدای رحمان - که در اختیار داریم - درمی‌یابیم.

طبق این دیدگاه، رسول خدا، تنها رسالت ابلاغ وحی الهی را بر عهده داشتند که آن را به انجام رسانیده و به جوار قرب ربوبی راه یافته‌اند و اکنون ما هستیم و قرآن و دیگر هیچ<sup>۱</sup>.

در برابر این سخن، اندیشه‌ای دیگر به حوزه بینش‌های اسلامی پا نهاد که درست‌جهتی مخالف با داعیه فوق را داشت، در این نگرش نه تنها قرآن برای امت اسلامی کافی دانسته نشده، بلکه مرجعیت علمی قرآن، به طور مستقل و جدای از سنت انکار شده است. تا آنجا که به جز معصوم کسی را نشاید که

۱. این اندیشه در حال حاضر نیز بر قلم پاره‌ای از نویسندگان معاصر جاری می‌گردد. به عنوان نمونه به نظرات دکتر نصر حامد ابوزید قرآن پژوه مصری معاصر بنگرید: دیدگاه شافعی درباره سنت که آن را (به منزله) وحی می‌داند جدا از موضع‌گیری او نیست... یعنی همان موضع‌گیری نژادپرستانه قریش که حریصانه می‌کوشیدند صفات انسانی را از پیامبر نفی کنند و صفات قدسی الهی را به او بدهند و او را شارع بدانند... کار نژادگرایانه قریش مبنی بر نفی صفات بشری از محمد و لباس قداست پوشاندن بر تن او، از او «شارع» می‌سازد. رک: علوی نژاد، سید حیدر، «مقاله فهم متن در افق تاریخی آن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱-۲۲، به نقل از ابوزید، نصر حامد، الامام شافعی و تاسیس الایدیولوجیه الوسطیه، صص ۵۵-۵۶.

درک خود را از قرآن کریم، منظور و مراد خدای رحمان بداند و آن را بین خود و خدا حجت قرار دهد و تنها در سایه کلام حجت‌های معصوم الهی است که معنای قطعی آیات قرآن جلوه‌گر می‌شود و حجت بین خدا و بندگان می‌گردد.

**داعیه اول:** یعنی «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد. این داعیه، برای اولین بار، از زبان اطرافیان رسول اکرم و در زمان خود آن حضرت، در خانه وی به ثبت تاریخ رسیده است (بخاری، بی تا: ۱۳۷/۹).

بعدها این سخن در مسیر سیاست، خودنمایی کرد و در قالب دستاویزی مورد تأکید و پافشاری قرار گرفت و زمینه اقداماتی، همچون منع کتابت حدیث رسول اکرم را فراهم ساخت و می‌دانیم که تا نزدیک به یک قرن پس از رحلت پیامبر کتابت حدیث، در قانون دستگاه خلافت، همچنان ممنوع بود (دارمی، بی تا: ۸۵/۱؛ ابن ماجه، ۱۳۷۳: ۱۲/۱، ح ۲۸؛ ذهبی، ۱۳۷۴: ۷/۱ و ۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۵: ۱۰/۲۳۹ و ۷).

این منع تا آنجا با جدیت پیگیری شد که در زمان خلیفه اول به سوزاندن احادیث گردآوری شده، اقدام گردید (عسکری، ۱۴۱۷: ۴۱۷/۲، به نقل از طبقات ابن سعد).

خلیفه دوم نیز با اهمی تمام و گسترده این راه را دنبال کرد و به اطراف ولایات اسلامی نوشت: هرکس حدیثی از پیامبر نوشته است باید آن را نابود سازد (احمد بن حنبل، ۱۹۴۹: ۱۴-۱۳).

روزگاری دراز بدین منوال گذشت تا سرانجام عمر بن عبدالعزیز به «ابوبکر بکر بن حزم» نوشت: «نگاه کن احادیثی را که از پیامبر به جای مانده به قید کتابت در آور.» (بخاری: ۲۷/۱)

داعیه دو: عدم حجیت استقلالی قرآن- نه به اندازه مورد نخست ولی آن‌هم سابقه‌ای طولانی دارد و پیامدهایی پر دامنه در اذهان عامه و حتی در حوزه کاوش‌های علمی داشته است. بدون تردید، از عوامل مؤثر در پیدایش این اندیشه، ممنوعیت کتابت و نقل حدیث و رواج شعار «حسبنا کتاب الله» بوده است.

چنانکه ذکر شد بیش از یک قرن، اکثر مسلمانان از دستیابی روشن به احادیث رسول اکرم محروم ماندند و چون-پس از این زمان طولانی- بعد از آنکه اسرائیلیات فراوانی در حوزه روایات اسلامی وارد شده بود؛ تدوین حدیث آغاز گشت، کتابت حدیث بر نقل‌های با واسطه تکیه داشت و از این رو صحیح و سقیم آن در هم آمیخت. در این بستر تاریخی و با شرایط ویژه آن، گروهی به عنوان «اهل حدیث» مهارت یافتند و تمام کوشش خود را در جمع‌آوری احادیث مصروف داشتند و در تعارض با قرآن، حدیث را معیار فهم صحیح دانستند.

اهل حدیث در این راه به افراط گراییده، هیچ‌چیز را غیر از احادیث ملاک و معیار نمی‌دانستند. سرسلسله این طایفه، احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (۲۴۱-۱۶۴ ه. ق) است. وی در رساله‌ای که در بیان عقیده اهل حدیث نگاشته می‌نویسد: «... پس آن کسی که کم‌ترین مخالفت یا نقدی بر این روش داشته باشد، یا نقل حدیثی را عیب گیرد، مخالف و بدعت‌گزار خواهد بود.» (سبحانی، ۱۳۷۲: ۱۶۳/۱)

در نظر اهل حدیث مرجع اصلی برای تفسیر قرآن، روایات است. تا آنجا که می‌گویند: «قرآن نمی‌تواند سنت را نسخ کند ولی سنت توان نسخ قرآن را دارد.» (عقیلی، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۱ به نقل از اشعری: ۲۵۱/۲)

قاضی عبدالجبار معتزلی در این زمینه می‌نویسد:

گروهی شدت به خرج داده و تفسیر قرآن را برای خود و دیگران جایز ندانسته و می‌گویند: برای هیچ‌کس تفسیر قرآن مطلقاً جایز نیست، اگرچه وی دانشمندی ادیب و دارای اطلاعات گسترده در ادله، فقه، نحو، اخبار و آثار باشد و فقط می‌تواند به روایات پیامبر اکرم (ص) صحابه و تابعین استناد جوید (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۵۶/۱، به نقل از معتزلی، المطاعن: ۴۲۳-۴۲۲)

این اندیشه، در حوزه‌های پژوهشی شیعیان نیز نمودار گردید، ولی با تلاش روشنگرانه و به موقع عالمان شیعی دیری نپاییده و به اعتدال گرایید.

با این حساب تاریخ اسلام با دو زیاده‌گرایی رو در رو بوده: یکی «تمسک به قرآن و نفی حدیث» و دیگری «تکیه بر حدیث و عدم اعتماد بر مدلول مستفاد از قرآن توسط غیر معصوم».

آنچه توجه به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، پاره‌ای نگرش‌های موجود در زمان کنونی است که بررسی لازم و مناسبی را می‌طلبد. در این زمان، گاه مشاهده می‌شود که هر دو مسئله فوق با یکدیگر آمیخته شده و ماحصلی نابه‌سامان به دست می‌دهند. از طرفی نسبت به سنت بی‌مهری می‌شود و وجود قرآن کریم، عاملی برای استغنائی امت اسلامی از سنت قلمداد می‌گردد و از سویی دیگر اندیشه عدم دستیابی به حاق و واقع شریعت و حقایق قرآن کریم دامن‌گستر می‌شود؛ با این نگرش که:

«ادراک‌های مسلمانان از متن وحی، متأثر از شرایط محیطی و ذهنی آنان است و وضعیت موجود هرکس در شکل‌گیری بینش‌های او دخالت مستقیم و غیرمستقیم دارد. پس دستاوردهای ما از دین، تنها رنگی از دین است و یافته‌های ما از قرآن کریم، تنها نمودار ذهنیت ما از آن است. پس جایی برای اطمینان

خاطر باقی نمی‌ماند؛ و ما پس از تعمق در کتاب و سنت پندارهایی داریم که به ناچار باید آنها را دین و شریعت خود بدانیم.<sup>۱</sup>

در جنب نظرات فوق مشکلی دیگر نیز رخ می‌نماید و آن اینکه: در حوزه معارف دینی نوعی استیحا ش نسبت به فهم قرآن کریم دیده می‌شود؛ به گونه‌ای با بیانی تلویحی و بدون صراحت و گاه به صراحت، مؤمنان را از فهم قرآن بر حذر می‌دارد؛ تا مبدا اشتباه و لغزشی رخ دهد. این امر در اذهان مردم و به ویژه در حیطه معارف دینی، تأثیری مشهود داشته، بدان‌گونه که در طیفی از اهل ایمان، برای درک معارف دینی، رجوع به قرآن کریم - حداقل به عنوان اولین منبع - چندان معمول نیست و بلکه گاه مورد پرهیز است؛ و هر چند که محیط تحصیلی به سمت تقوا و قداست بیشتری رود، این استیحا ش و پرهیز نمایان‌تر می‌گردد. این امر ممکن است مقابله‌ای باشد با سوء استفاده‌هایی که از قرآن کریم - بر اثر بی‌پروایی و جسارت در استنباط - به وجود آمده است؛ اما علت هر چه باشد، این کناره‌گیری پدیده‌ای است زیان‌بخش و موجب حرمان و چه بسا خطرآفرین باشد. زیان بخش است، چراکه موجب

محرومیت بسیاری از امت از درک مستقیم معارف قرآن می‌گردد و برقراری ارتباط تنگاتنگ و بی‌واسطه با منبع نور الهی را دشوار می‌سازد و خطرآفرین است؛ زیرا اگر مراجعه به قرآن کریم به صورت امری عادی در نیاید، تهاجم اندیشه‌های غیر قرآنی، بینش اجتماعی را به سوی فضایی ظلمانی سوق می‌دهد. در حالی که فرهنگ مراجعه به قرآن و ملاک قرار دادن آن، مانع از نفوذ ابهام و تردید در اندیشه‌های ایمانی و قلوب مؤمنین خواهد بود. چنانکه در گفته نورانی رسول اکرم (ص) آمده است:

«إذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع و ماحل مصدق و من جعله أمامه قاده إلى الجنة» (کلینی، همان: ۵۹۹/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۱: ۱/۱۴۳، به نقل از کنز العمال متقی هندی)

زمانی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما را فرا گرفت بر شما باد تمسک به قرآن. به درستی که قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرا است و شکوه کننده‌ای است که تصدیق می‌شود. هرکس که قرآن را پیش روی خود قرار دهد او را به سوی بهشت رهنمون خواهد شد.

ملاحظه می‌شود که یک سویه‌نگری تا چه اندازه می‌تواند زیان‌آفرین باشد یا موجب محرومیت از برکات و هدایت آورد و یا تکیه‌گاه فکری و اعتقادی را مخدوش سازد. هرکدام از این نتایج تضمین عدم گمراهی را منتفی می‌سازد و پیوند ناگسستنی بین قرآن و عترت را مختل می‌گرداند. از این رو یافتن معیار و یا معیارهایی روشن، در نحوه بهره‌وری هم‌زمان و هماهنگ از این دو ثقل عظیم الهی و توجه به حدود و لوازم آن ضرورتی تام دارد. این دغدغه نیز از موجبات پیدایش انگیزه برای طرح این بحث بوده است.

۱. سروش، عبدالکریم، مقاله بسط و قبض تئوریک شریعت، کیهان فرهنگی، شماره ۵۰-۵۱ و نیز اظهارات ابوزید نصر حامد (مصری) وی می‌نویسد: اینجا ناگزیریم که بین «دین» و «فکر دینی» تمایز قائل شویم، «دین» مجموعه‌ای از متون مقدسی است که به‌طور تاریخی ثابت هستند، در حالی که فکر دینی (فهم دینی) اخبارهای انسانی برای فهم آن متون و تأویل و استخراج دلالت آن متون است (تقد. الخطاب الدینی، ص ۳۱)

و نیز می‌گوید: فکر دینی گوینده متن را - که خداست - محور تلاش‌ها و نقطه آغاز حرکت قرار می‌دهد، اما ما دریافت کننده متن را که انسان است، با تمام واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی که او را احاطه کرده است، نقطه آغاز و پایان پژوهش خود قرار می‌دهیم (همان، ص ۱۳۴).

## در تلقی معنای باطنی

کور خواهد بود.

گفته می‌شود: در این عبارت معنای ظاهر ملاک نیست، زیرا واژه «اعمی» دربار اول درباره کسی که واقعاً نابینا باشد به کار نرفته است.

نیز درباره عبارت:

(إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَيَّ الْآذُنَانِ فَهُمْ مُسْمَعُونَ) (القیامة/۲۳)

ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم که تا به چانه‌هایشان آمده، به طوری که سرهایشان را بالا نگه داشته‌اند و دیده فرو هشته‌اند.

اظهار می‌گردد: معنای ظاهر آیه مد‌نظر نیست، زیرا مجرمین به معنای واقع «غل» برگردن ندارند.

این تلقی عیناً در عبارت‌های متعددی که درباره ذات باری تعالی است مطرح است؛ مانند اینکه می‌فرماید: (إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) (یس/۸) یعنی به سوی پروردگارش نظاره‌گر است؛ که چون به نظاره با چشم نظر ندارد، گاه به معنای باطنی حمل می‌گردد و چنین است عبارت (وَجَاءَ رَبِّكَ) (الفجر/۲۲) یعنی: و آید پروردگار تو؛ زیرا آمدن برای خدای سبحان مصداق ندارد و همچنین در عبارت «وجه ربک» و «یدالله فوق اب‌دیهم» و... همین سخن تکرار می‌شود.

نظر این کتاب بر آن است که معانی مقصود در آیات و عبارات فوق، هیچ‌کدام از حیطه ظاهر خارج نگشته‌اند؛ بلکه حقیقت این است که ظاهر، گاه در چهره معنایی حقیقی جلوه‌گر است و گاه معنایی مجازی دارد؛ به دیگر سخن معنای مجازی معنایی است برخاسته از ظاهر، نه برگرفته از باطن؛ زیرا این معنا از متن لفظ، طبق قواعد زبان عرب و منطبق با استعمال اهل لغت اخذ شده است؛ و هرگاه در متن کلام و در قرائن موجود، دقتی لازم صورت پذیرد، همین معنا خود را نشان می‌دهد.

چنانکه گذشت؛ وجود ظاهر و باطن برای قرآن کریم، در کلام نورانی رسول اکرم و امامان اهل بیت به روشنی آمده است؛ پس باطن مسئله‌ای است مسلم که درک صحیحی از آن، می‌تواند راه صعود به قله‌هایی از حقایق قرآنی را هموار سازد. لکن همچون دیگر حقیقت‌ها، چنانچه دقتی بایسته نشود، چه بسا موجب لغزشی گردد که صعود را به سقوط مبدل سازد.

آنچه درباره لغزش‌ها در امر باطن در این کتاب مد‌نظر است؛ بررسی دو امر است: یکی سطحی‌نگری در امر باطن؛ و دوم بلندپروازی در ارائه نسبت‌های باطنی به قرآن. ذیلاً به توضیحی اندک در این باره می‌پردازیم.

## الف) سطحی‌نگری در امر باطن

گاه مسئله باطن قرآن چنان سطحی انگاشته می‌شود که هرگونه عدولی از معنای اولیه واژه‌ها، امری باطنی تلقی می‌گردد و در این راستا هرگونه استعمال مجازی و به‌طور کلی به گارگیری آرایه‌های ادبی، به عنوان معنایی باطنی تلقی می‌شود. این تلقی از باطن در برخورد‌های عمومی کاربرد فراوانی دارد و در نگرش‌های علمی هم گاه و بی‌گاه بسیار دیده می‌شود.

نگارنده بسیار دیده و شنیده که مجازهای قرآنی را باطن پنداشته‌اند؛ و مهم‌تر آن که در پی چنین تلقی از باطن، ظاهر را بی‌اعتبار انگاشته‌اند. مثلاً درباره عبارت قرآنی:

(مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ)

(الاسراء/۷۲)

هر کس در این دنیا کور باشد همو در آخرت هم

در مثال‌های مذکور، واژه «اعمی» در معنای مجازی به کار رفته، ولی مجاز نیز همچون معنای حقیقی استعمال اهل زبان است و ظاهر لفظ بر آن دلالت دارد.

همچنین است آیه شریفه *(إِلی ربها ناظره)*؛ زیرا نظر در زبان عرب به معنای حقیقی اولیه درباره دیدن با چشم به کار می‌رود و به معنای مجازی برای رؤیت و توجه قلبی استعمال می‌گردد مانند:

*(فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ) (الطارق/۵)*

انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است.

از این رو چنانچه «ناظره» در عبارت *(إِلی ربها ناظره)* به معنای توجه قلبی معنا گردد، معنایی است مجازی و در حیظه ظاهر لفظ که ان‌شاءالله این مطلب را پی خواهیم گرفت.

این نکته‌ای است که بسیار روشن می‌نماید، از این جهت که بی‌توجهی بدان مایه شگفتی بسیار می‌گردد؛ ولیکن این امر شگفت همواره تکرار می‌شود. تا آنجا که دو برخورد نامناسب مشاهده می‌گردد. اول آنکه عدم توجه به معنای مجازی و کنایی، آسیبی چشمگیر در بینش فرقه‌ای که «ظاهرگرایان» خوانده می‌شوند، پدید آورده؛ تا به اندازه‌ای که صفاتی را که زینده ساحت ربوبی نیست، به خدای سبحان نسبت می‌دهند.

فخر رازی می‌نویسد:

«قوله تعالی *(إِلی ربها ناظره)* اعلم ان جمهور اهل السنه يتمسكون بهذه الآیه فی اثبات أن المؤمنین بیرون الله تعالی یوم القیامة...» (فخر رازی، ۱۹۳۴: ۳۰/۲۶۶-۲۲۹)

بدان که دانشمندان اهل سنت به آیه *(إِلی ربها ناظره)* تمسک می‌جویند که ثابت نمایند که اهل

ایمان در روز قیامت خدای سبحان را می‌بینند.

و نیز قرطبی می‌نویسد:

«(إِلی ربها) ای خالقها و مالکها (ناظره) ای تنظر (إِلی ربها، علی هذا جمهور العلماء) (قرطبی، همان: ۱۹/۱۰۷)

(الی ربها) یعنی به سوی خالقش و مالکش، «ناظره» می‌کند، یعنی به پروردگارش می‌نگرد، جمهور علمای اهل سنت بر این نظرند.

احمد مصطفی مراغی نیز مشابه همین بیان را در ذیل آیه شریفه دارد:

إِلی ربها ناظرهای تنظر إلی ربها عیانا بلاحجاب (مراغی، ۱۹۵۳: ۱۵۳/۲۹).

معنی آیه *(إِلی ربها ناظره)* این است - انسان مؤمن - بدون هیچ پرده‌ای رو در رو به پروردگارش می‌نگرد.

در بحارالانوار حدیثی طولانی از امام صادق رسیده که راوی عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من به مجلسی که «مالک» و یاران و شاگردان او بودند، وارد شدم و دیدم درباره خدای سبحان سخن می‌گویند. برخی از آنان می‌گویند: خداوند مانند دیگران صورت دارد و برخی دیگر می‌گویند: خداوند دست دارد و در این گفته به این آیه شریفه استدلال می‌کنند که: *(خلقت بیدی)* (ص/۷۵) «آدم را با دو دست خودم آفریدم» و...

یونس می‌گوید امام که تکیه داده بود با شنیدن این سخنان - برآشفته شد و - دو زانو نشست و سپس عرضه داشت خدایا عفو و بخشش را دریغ مدار...؛ آنگاه به توضیح آیات فوق پرداختند و فرمودند: «وجه خدا» انبیاء و اولیاء اویند و واژه «ید» به معنای

فاحش است، حداقل باید نوعی تسامح و عدم دقت تلقی گردد؛ زیرا مفهوم آن این است که نباید بر ظواهر لفظ تکیه کرد و هر کجا لزومی عقلی یافتیم، باید از ظاهر و مدلول ظاهری کلام دست برداریم که این امر خود به عدم حجیت ظواهر می‌انجامد.

حقیقت مطلب آن است که برای رهایی از تعبیر و یا اندیشه‌ای ناروا- همچون بینش مجسمه- نیازی نیست که از دلالت ظاهر دست بشوییم و یا حجیت ظواهر را نادیده انگاریم؛ بلکه کافی است به این نکته توجه نماییم که ظاهر نیز دارای لطائف و ظرائفی است و آرایه‌های ادبی- که در قرآن بسیار است- دلالت کلام را در قالب‌های مختلف، به مفاهیم گوناگونی- مرتبط با معنای اولیه- متجلی می‌سازد؛ از این رو مدلول کلام را گاه باید در معنای حقیقی آن جستجو کرد و گاه در معنای مجازی<sup>۱</sup> و آنجا که مراد معنای مجازی است، اگر حمل به معنای حقیقی شود، البته که مفهومی نادرست می‌دهد. از این رو اشتباه فرقه‌هایی همچون «مجسمه» را نباید «جمود در ظاهر» نام نهاد بلکه باید گفت: به فهم دقیق و صحیح ظاهر راه نبرده‌اند.

### ب) بلندپروازی در امر باطن

آسیب دیگر در مسئله ظاهر و باطن، انتساب معانی خارج از لفظ، به قرآن کریم است که تحت عنوان «باطن قرآن» بیان می‌شود. می‌دانیم که این امر در تاریخ اسلام، همواره در میان گروهی از مردمان، از بازاری گرم برخوردار بوده و طرفداران این شیوه را

۱. البته مجاز به معنای عام آن شامل همه آرایه‌های ادبی می‌شود و در گذشته اصطلاح مجاز نوعاً در معنای عام آن به کار می‌رفته، چنانکه الشریف الرضی مشهور به سید رضی کتاب خود را که شامل گونه‌های مختلف ظرائف ادبی است، تلخیص‌البیان فی مجازات القرآن نام نهاده است.

قدرت است و دلیل آن این آیه شریفه است که **(أیدکم بنصره)** (الانفال/۲۶) خداوند شما را با نصرت خویش تأیید کرد و قدرت بخشید.

پس از سخنان فوق، امام صادق درباره تنزیه خدای رحمان نکات زیبایی را بیان داشته و سپس فرمودند:

«خدا خالق همه اشیاء است، به قیاس نمی‌آید و به مردم شبیه نیست و جایی نیست که او نباشد و جایی به او اشغال نمی‌شود. در دوری‌اش نزدیک است و در نزدیکی‌اش دور است. خدا که رب ماست این‌چنین است. هر کس خدای را بخواهد و دوست بدارد و او را این‌چنین وصف نماید، از موحدین است و هر کس خدا را دوست بدارد ولی به غیر آنچه گفته شد وصف نماید، خدا از او بیزار است و ما نیز از او بیزار خواهیم بود...» (مجلسی، همان: ۲۸۷/۳ و ۴۰۳/۳۶؛ کفایه الاثر: ۲۵۵)

مشاهده می‌شود که عدم توجه به معانی مجازی مصطلح در زبان عربی- مانند معنای قدرت برای واژه «بد»- موجب چه اشتباه بزرگی می‌گردد.

برخورد نامناسب دیگری که در این زمینه انجام می‌گیرد آن است که این عدم توجه به معانی مجازی، به «جمود در ظاهر» تعبیر شده و این اشتباه نتیجه «عدم توجه به باطن» تلقی می‌گردد.

ذهبی می‌نویسد:

ظاهر اندیشان «رأی» را در این گونه احادیث- که تعداد آنها کم نیست- عقل پنداشته و راه نجات را در وانهادن یکسره آن انگاشته‌اند و بدین‌سان در فهم قرآن، عقل را کنار گذاشته و به جمود بر ظواهر احادیث و برخی آیات بسنده کرده‌اند (عقیلی، همان: ۳۶۴، به نقل از: ذهبی، ۱۳۹۶: ۱/۲۶۱-۲۵۶).

عبارت «جمود بر ظواهر» اگر نگوئیم اشتباهی

باطن‌یان نامیده‌اند. مرحوم سید محمدباقر صدر می‌نویسد:

کسی که در زندگی منسوبان به ائمه معصومین تحقیق کند، با دو شیوه متفاوت روبرو می‌شود:

- شیوه پذیرفته شده توسط فقیهان اصحاب، آنها که نشانگر ظاهر و واقع شریعت هر دو بودند، همچون زراره، محمد بن مسلم و مانند ایشان.

- شیوه باطنیان که همواره می‌کوشیدند به قضایا حالت معما دهند و مفهوم را به نامفهوم تبدیل کنند؛ «غلو» در دامن چنین اندیشه‌ای زاده شد؛ این فرقه چون پشتوانه‌ای شفاف برای دیدگاه‌های خود نداشتند، به تأویل و استخراج بطون قرآن روی آوردند (صدر، ۱۴۰۵: ۲۸۵/۴).

باطن‌یان درباره اهمیت معانی باطنی و کم‌ارزشی ظاهر در جدایی از باطن سخن بسیار گفته‌اند. فرقه اسماعیلیه که از پیشکسوتان در این نحله است و اساس مذهب آنها بر تأویل استوار است، برای آیات قرآن و احکام دین، افزون بر معانی ظاهری، معانی باطنی نیز قائل‌اند و آن را اصل می‌دانند. ابواسحاق از بزرگان اسماعیلیه در این باره می‌نویسد:

«...هیچ ظاهری نیست مگر اینکه قوام آن به باطن است... از مردم جسد کثیف ظاهر اوست و روح لطیف که پایداری انسان با اوست باطن آن است... پس همچنین کتاب و شریعت، ظاهر دین است و معنی و تأویل آنها، باطن و پنهان است؛ از نادان و پیداست برای دانایان؛ هم‌چنانکه جسد بی‌روح خوار باشد، کتاب و شریعت هم که مانند جسدی است برای دین، بدون تأویل و بدون دانستن معانی باطنی آنها نزد خدا بی‌مقدار و بی‌ارج است.» (ابواسحاق، هفت باب: ۵۶-۵۲)

ناصر خسرو درباره تأویل و باطن می‌نویسد:

و پایداری ظاهر هر چیزی به باطن اوست. لازم آید که سخن خدای تعالی و شریعت رسول به باطن کتاب و شریعت شریف‌تر است و هر که باطن او نداند از دین به چیزی نیست (ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ۸۲).

با توجه به مآخذ فوق و نظایر آنها، روشن می‌گردد که شیوه باطنیان و نظرات آنان: اولاً: بر پایه دلیلی اطمینان بخش استوار نیست، بلکه بر محور دریافت‌های شخصی است که از آن به «الهام» و «علم لدنی» و امثال آنها تعبیر می‌کنند. ثانیاً: نتیجه آن کاسته شدن از اهمیت ظاهر و کم‌رنگ شدن آن است و گاه چندان در این راه افراط می‌شود که به جای مدلول کلام الهی، ادراک‌های باطنی حجت شمرده شده و ملاک درک حقیقت می‌گردد.

آنچه ذکر شد اشارتی بود بر آسیب‌هایی که در پژوهش‌های قرآنی پدید آمده است و در هر کدام از آنها مسئله باطن و تأویل، به گونه‌ای محور بحث بوده و در صورت رویکرد خطایی در فهم باطن - به لحاظ حساسیت آن - لغزش‌گاهی پدید آمده است.

بنابر آنچه گفته شد، این پژوهش، در سیر کلی خود در پی نشان دادن گره‌های برتائیده از لغزش‌های خواسته و ناخواسته در سلک پژوهش‌های قرآنی بوده و امید می‌برد که لطف عمیم الهی موجبات توفیق در ارائه راهکارهایی - هرچند اندک - در جهت گره‌گشایی در این زمینه را فراهم کرده باشد. نکات اصلی در این پژوهش، مباحث ذیل است.

۱. ظاهر قرآن کریم قابل درک و فهم است و این قابلیت فراگیر بوده و شامل همه عبارات قرآنی می‌شود، ولی فهم آن در مرتبه‌هایی بس متفاوت تحقق می‌یابد.

۲. ظاهر قرآن کریم در عین قابل فهم بودن،

ب) نظر معنی‌گرایانه: به مفهوم خروج از معنای ظاهری لفظ. بر مبنای این نظر آنچه از الفاظ - حتی پس از تدبیر - حاصل می‌گردد؛ معنای ظاهری آیات تلقی می‌شود (مظفر، ۱۴۰۵: ۱۴۱/۲ - ۱۴۰). چراکه با تأمل و تفکر در ظاهر آیات، قابل دستیابی است؛ ولی باطن یا بطون عبارات قرآن، مفاهیمی است که صرفاً از راه تدبیر قابل دستیابی نیست، بلکه نیاز به ابزار معرفتی ویژه دارد.

در این زمینه می‌توان از پژوهش‌گرانی مانند مرحوم فیض کاشانی (فیض کاشانی: ۳۳/۱ - ۳۲)، ملاصدر (شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۱)، ابن عربی (بی‌تا: ۱۶/۱)، جلال‌الدین سیوطی (۱۳۶۳: ۱۹۳) شاطبی (۹۴/۳)، تفسیر القاسمی (محاسن التأویل) (۵۵۱/۱)، آلوسی بغدادی (آلوسی، ۱۴۰۵: ۵/۱) و محمدحسین ذهبی (ذهبی، ۱۳۹۶: ۸/۲ - ۳۵۷) را نام برد.

البته ذکر این نکته ضروری است که نامبردگان، نوعاً معنای باطنی را به طور کلی گسسته از لفظ نمی‌دانند، بلکه گاه آن را روح و حقیقت الفاظ می‌دانند<sup>۴</sup> و یا آن را نوری می‌دانند که ریشه در الفاظ و کلمات دارد.<sup>۵</sup>

۵. باطن قرآن به هر کدام از معانی فوق باشد نکات زیر درباره آن صادق و بلکه لازم است.

الف) معنای باطن هرگز نباید در تناقض با ظاهر و یا نافی آن تلقی گردد؛ بلکه با حفظ معنای ظاهر و تقدس آن، معنایی دیگر و در کنار ظاهر است.

ب) معنای باطنی نباید به گونه‌ای تصور شود که

خودآموز نیست، بلکه امت اسلامی برای بهره‌وری لازم، نیازمند مبین و معلم قرآن بوده و از مراجعه به آن گریزی ندارند؛ وجود مجملات، متشابه بودن برخی آیات و امثال آنها از اموری هستند که این ضرورت را هرچه بیشتر روشن می‌گردانند.

۳. ظاهر قرآن کریم، ژرفا و یا ژرفاهایی دارد و همگان را بر این نظر اتفاق است که با تأمل و تدبیر، در صورت مبرا بودن قلب از گره و دریافت امداد و الهام از خدای رحمان، درک مراحلی از ژرفنای قرآن برای پژوهندگان حاصل می‌گردد؛ اما در این نکته اختلاف است که آیا مراحل درک حقایق از قرآن، امری است در حیطه ظاهر و یا مربوط به باطن؟

۴. درباره «چیستی باطن قرآن» نظری یقین‌آور ارائه نشده ولی مدار بحث بر دو نظر است:

الف) نظر متن‌گرایانه: در این نظر باطن امری برگرفته از محتوای الفاظ آن است. البته نه آنچه که با نگاه اول حاصل می‌گردد، بلکه آن معانی که پس از کاوش و تدبیر فراهم می‌آید. نتیجه این نظر آن است که فهم باطن - با کسب مقدمات لازم - امری همگانی خواهد بود.

پژوهش‌گران معاصر بیشتر بدین نظر گراییده‌اند. از جمله آنها می‌توان مرحوم علامه طباطبایی،<sup>۱</sup> آیت‌الله محمد هادی معرفت<sup>۲</sup> و آیت‌الله مدرسی<sup>۳</sup> را نام برد.

۱. *المیزان فی تفسیر القرآن*: ۷۴/۳. «ظهر معنای ظاهر و

ابتدایی آیه و بطن معنای نهفته در زیر ظاهر است.»

۲. محمد هادی معرفت، گفتگو، مجله پژوهش‌های قرآنی،

شماره ۲۲-۲۱، صص ۲۸۴-۲۸۵.

ما می‌گوییم حقیقت قرآن و پیام اصلی قرآن بطن است و قرآن هم برای همه است پس باید امکان دسترسی به این حقیقت برای همه باشد.

۳. مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*: ۴۴/۱ و قد

عبرت بعض الاحادیث عن علوم القرآن بالبطن، لانها تخفی

علی الناس ثم تظهر بالتدبر.

۴. نظر فیض کاشانی، در مآخذ ذکر شده.

۵. نظر محمد حسین ذهبی، در مآخذ یاد شده.

ابن ماجه. (۱۳۷۳ق). سنن، ۲ ج. بیروت: دارالکتاب العلمیه.

آلوسی بغدادی، سید محمود. (۱۴۰۵ ق). روح المعانی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

بخاری، ابی‌عبدالله، محمد بن اسماعیل. (بی‌تا). الجامع الصحیح. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. ۲۰ ج. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

دارمی، ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن. (بی‌تا). سنن. ۲ ج. ریاض: دارالاحیاء السنة النبویة.

ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۷۴ق). تذکرة الحفاظ. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی تاریخ مقدمه.

ذهبی، محمد حسین. (۱۳۹۶ ق). التفسیر و المفسرون. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

رازی، فخرالدین، ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین. (۱۹۳۴ م). تفسیر الکبیر، مصر: طبع البهیه المصریة.

سبحانی، جعفر. (۱۳۷۲ق). بحوث فی الملل والنحل، قم: درسه موضوعیة مقارنة للمذاهب الاسلامیة.

سروش، عبدالکریم (بی‌تا). «سط و قبض تثوریک شریعت». کیهان فرهنگی. شماره ۵۰-۵۱. سیدرضی. (۱۴۱۵ق). نهج البلاغه. بی‌جا: النشر الاسلامی.

سیوطی، حافظ جلال‌الدین حیدرالرحمان. (۱۳۶۳ق). الاتقان فی علوم القرآن. بی‌جا:

از دایره حجیت بین خدا و بندگان خارج گردد؛ به عبارتی دیگر آنچه باطن پنداشته می‌شود، باید بتواند به‌گونه‌ای یقین‌آور به عنوان مراد خداوند تلقی گردد. ۶. ملاک حجیت در قرآن کریم بین بندگان و خدای رحمان بر دو گونه است:

الف) برای عموم و غیر معصوم: دلالت لفظ قرآن بر مبنای «لسان عربی مبین» است. اعم از اینکه این دلالت، حقیقی باشد یا بر سیل مجاز؛ مطابقی باشد یا به‌گونه‌ای تضمینی و التزامی یا از طریق اشارات و کنایات و لطایف.

ب) برای معصومین: خدای رحمان آنان را در مقام طهارت و در ارتباط با «کتاب مکنون»<sup>۱</sup> و «لوح محفوظ»<sup>۲</sup> قرار داده و از حقایق «ام‌الکتاب»<sup>۳</sup> با خبرشان ساخته و به گفتار و کردارشان حجیت بخشیده است. از این رو تنها این بزرگوارانند که هرچه در تأویل و معنای باطنی قرآن - اگرچه به صورت فرالفظی - بگویند یقین‌آور و قابل اعتماد است.

## منابع

### قرآن کریم.

ابن‌حنبل، احمد. (۱۹۴۹م). مسند احمد. مصر: دارالمعارف.

ابن عربی، محی‌الدین. (بی‌تا). رحمة من الرحمن فی تفسیر اشارات القرآن، دمشق: مطبعة نصر.

۱. (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ\* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ\* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (الواقعه / ۷۹-۷۷)
۲. (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ\* فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) (البروج / ۲۱-۲۲)
۳. (وَإِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِی حَكِیمٌ) (الزخرف / ۴) سه تعبیر «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ» و «ام‌الکتاب» برای یک حقیقت که ظرف قرآن می‌باشد به کار رفته است.

- منشورات الرضی. لاحکام القرآن. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- شیرازی، صدرالدین. (۱۳۷۱ش). مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خاجوی، تهران: مولی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۵ق). بحوث فی العلم الاصول، بی‌جا: المجمع العلمی للشهید صدر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. ۲۰ ج. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- عسکری، سید مرتضی. (۱۴۱۷-۱۴۱۶ق). القرآن الکریم و روایات المدرسین. کتاب الاول: المجمع العلمی الاسلامی. کتاب الثانی. بی‌جا: شرکت التوحید للنشر.
- عقبلی، علیرضا. (۱۳۷۵ش). «ریشه‌های ظاهرگرایی در فهم قرآن». پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵-۶.
- علوی نژاد، سید حیدر. (بی‌تا). «فهم متن در افق تاریخی آن»، پژوهش‌های قرآنی. شماره ۲۲-۲۱.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- کلینی رازی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵ش). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- متقی هندی. (۱۴۰۵ق). کنز العمال فی السنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مراغی. (۱۹۵۳م). تفسیر مراغی. مصر: مطبعة مصطفى البابی الحلبي و اولاده.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۵ق). اصول فقه. بی‌جا: نشر دانش اسلامی.
- موحد ابطحی اصفهانی، مرتضی. (۱۴۱۱ق). جامع الاخبار و الآثار عن النبی و الائمة الاطهار، کتاب قرآن. قم: مؤسسة الامام المهدی.
- ناصر خسرو، قبادیانی مروزی. (۱۳۵۶ش). وجه دین، تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران.